

اشکال محقق اصفهانی بر مطلب امام:

مرحوم اصفهانی در دفاع از مرحوم نائینی به مطلبی اشاره دارند که به نوعی پاسخ به اشکالی است که امام بر مرحوم نائینی مطرح کردند:

«انه فی الآن الّذی یتحقّق فیہ العصیان و المخالفة یكون الأمر ثابتاً و هو آن الامتثال، و بمضی آن ما علی ذلك الحال و زمان الامتثال یسقط الأمر لعدم إمكان امتثاله، فمثلاً فی الآن الأول من النهار یكون الأمر بالإمساك ثابتاً، فإذا لم یمسک المكلف و مضی ذلك الآن فقد مضی زمان الامتثال فیسقط الأمر فی الآن اللاحق لأن الامتثال.

فان شئت قلت: المسقط للأمر هو مضی زمان الامتثال و لو آنماً ما، أو المسقط له هو العصیان المتحقق، و قد عرفت عدم تحقق هذا العنوان الا بمضی آن ما من زمان الامتثال. فمن یقول بان العصیان مسقط للأمر غرضه هذا المعنی، لانه حال العصیان یسقط الأمر، فان ذلك محال كما عرفت.

و علیه، ففی حال العصیان یكون الأمر بالأهم ثابتاً، فیجتمع مع الأمر بالمهم زمانا لثبوتیه فی ذلك الحال أيضاً، و بعد مضی زمان العصیان و الامتثال یسقط الأمر بالأهم فلا یكون زمان ثبوت الأمر بالمهم هو زمان سقوط الأمر بالأهم. فتدبر.»^۱

توضیح:

۱. در لحظه عصیان، امر به اهم موجود است چراکه اگر امر نباشد، عصیان معنی ندارد، پایان زمان امر به اهم یا با امتثال است و یا با عصیان است.
۲. و در همان لحظه عصیان، امر به مهم هم موجود است. (اتحاد زمان شرط و زمان تکلیف)
۳. پس در لحظه عصیان، هم امر به اهم موجود است و هم امر به مهم.
۴. و هذا هو المطلوب.

ما می گوئیم:

۱. در دفاع از امام می توان گفت عصیان علت برای اسقاط امر است و چون زمان علت با زمان معلول

۱. منتقى الأصول، ج ۲، ص ۴۰۵.



یکی است، پس لاجرم زمان عصیان زمان اسقاط امر است و روشن است که زمان اسقاط امر با زمان وجود امر یکی نیست، چراکه در آن زمان اجتماع نقیضین لازم می آید.

۲. مرحوم اصفهانی به این مطلب توجه دارند و آن را تحت عنوان «لایقال» مطرح می کنند و از آن پاسخ می دهند، ایشان می گویند اگر بگوئید عصیان علت سقوط امر است پس متاخر از امر است، پاسخ می دهیم که اطاعت و عصیان علت سقوط امر نیستند، اطاعت علت نیست چون: امر از اجزاء وجود خارجی شی است و معقول نیست که وجود معلول (وجود خارجی عمل) علت برای سقوط امر (عدم علت) باشد، و عصیان علت نیست چون عدم معلول (عصیان) اگر علت برای سقوط امر باشد (در حالیکه امر در حال اثر گذاری است) باید بگوئید تاثیر امر منوط است به اینکه چنین علتی در کار نباشد (یعنی عدم معلول، معدوم باشد) پس تاثیر گذاری امر منوط است به اینکه تاثیر کرده باشد و معلول را موجود کرده باشد.

«لا یقال: إذا كان العصیان علّة للسقوط، فلا بدّ من مقارنتها زماناً؛ حیث إنه علّة تامّة أو جزؤها الأخير، فلا يتخلف عن معلولها، و إذا لم یکن علة فما العلة لسقوط الأمر بعد ثبوته؟ و هل حاله فی العلیّة للسقوط إلّا حال الإطاعة علی ما هو المعروف؟»

لأننا نقول: يستحيل علیّة الإطاعة و العصیان لسقوط الأمر، فإنّ الأمر من أجزاء علة وجود الشیء خارجاً، فلا یعقل أن یكون وجود المعلول خارجاً علة لعدم علته، و إلّا لزم علیّة الشیء بالأخرة لعدم نفسه، فلا معنی لأن یكون الإطاعة علة لسقوط الأمر، و كذا المعصیة؛ لأنّ عدم المعلول لو كان علة لسقوط الأمر حال ترتّب تأثیره لكان تأثیره منوطاً بعدم عدم أثره، و هو بمعنی توقّف تأثیره علی تأثیره.»^۱

۳. اما مرحوم اصفهانی خود در پاورقی کتاب خویش به نفع کلام امام حاشیه زده اند و اشکال خود را رد کرده اند، ایشان می گویند هیچ اشکالی بر اینکه عصیان و امتثال علت برای سقوط امر باشد وجود ندارد چراکه وجود علمی امر علت انبعاث و اطاعت است در حالیکه اطاعت و عصیان علت برای سقوط وجود عینی امر هستند.

۱. اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية فی شرح الکفاية، ج ۲، ص ۲۱۳.



«أنّ الأمر بوجوده العلمي علّة للانبعثات و الإطاعة، فلا مانع من أن تكون الإطاعة علّة لعدم الأمر بوجوده العيني، و ليس الأمر بوجوده العيني علّة لوجوده العلمي حتّى يعود المحذور.»^١



١. اصفهاني، محمد حسين، ياورقي نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج٢، ص٢١٣.